

نوشتۀ: رامسی (۱)

ترجمۀ: هایده معیری معلم دانشسرای عالی تهران

# جغرافیای تاریخی آسیای صغیر

## قسمت اول

### یونانی مآبی و شرق مآبی

شبه جزیره آسیای صغیر همواره مانند پلی بین آسیا و اروپا مستقر بوده و از ابتدای تاریخ بعنوان میدان جنگی بین شرق و غرب محسوب میشد. در سرتاسر این پل هنر و تمدن شرق همان راهی را که یونان رفته بود تعقیب کرد. تمدن یونان تحت رهبریهای اسکندر مقدونی برای تصرف شرق راه خود را برای دومین بار بهمان پل برگرداند و در مشرق زمین آن چنان آشوبی پیا کرد که تا قلب هندوستان نیز ادامه یافت. ایرانیها، عربها، ترکها، مغولها همان روشی را که آسیا در بسیاری از موارد برای مطیع کردن غرب انتخاب کرده بودند دنبال کردند.

خصیصۀ این مملکت از این نظر که همواره بعنوان میدان جنگی بین فکر شرقی و غربی بود بخوبی شناخته شده است. پهنۀ عظیم آسیای صغیر که شامل فلاتی با ارتفاع سه هزار تا پنجهزار پانزده از سطح دریاست از حاشیه کشیدۀ شیب‌داری

در سواحل دریا احاطه گردیده . این فلات مانند دنباله آسیای میانه ، وسیع و آرام و کوهستانی است . قسمتهای غربی ساحل دریای اژه گوناگون است و خط شکسته ساحلی و شعبات دریا بطور متناوب تا دماغه های مرتفع پیشرفته است . از نظر منابع طبیعی این فلات متساویاً نمودار يك تباین شدیدی تا سواحل غربی است و بطور اعم آن فلات از کوههای آنتی توروس بطرف مغرب کشیده شده و مشتمل بر دشتهای آرام و کم شیب میباشد . منظره آن قاعدتاً کوهستانی است چنانکه حتی کوهستانهای فریجیه (۲) نیز دارای چنین روحی آزاد و آرام نیستند . در مقایسه با مناظر روشن و متنوع دنیای یونان طنین صدا در همه جا افسرده اما عاری از يك ملاحظت بخصوص نیست .

این صدا بعد از مدت کوتاهی بطور قویتر روی فکر و مغز انسان اثر میگذارد . تباین شدید آب و هوا باعث بوجود آمدن زمستانهای سخت و طولانی و تابستانهای کوتاه و بسیار گرم شده و اقتضای ریزش باران را کم کرده است و چون افراد این منطقه به بی ارزشی انسان در برابر قدرت طبیعت پی برده اند همواره تحت تأثیر این افکارند که برای داشتن خاکی حاصلخیز باید تمام اتکاء خود را مطلقاً به طبیعت معطوف دارند و اثرات این آهنگ را می توان در سرتاسر حکایات و مذاهب این فلات جستجو کرد . افسانه ها همیشه غم آفرینند . لیترس (۲) بوسیله داسهای دروگران در مزرعه ای بقتل میرسد ، مارسایس (۳) توسط الهه آپولو پوست کننده میشود و هیلاس (۴) در چشمه ای غرق میگردد . تمام این ها زمانی میمیرند که در اوج قدرت و مغرور از داشتن هنرهای مختلف هستند . لکن منظره سواحل دریای اژه همانند خود یونان آفتابی و متنوع میماند . در آنجا هیچ اثری از یکنواختی و افسردگی و تغییر همیشگی دریا ، دماغه بلند و کوههای ناهموار تیز و دشتهای حاصلخیز ژرف نیست . در این محیط

1 - Phrygia

2- Lityrses

3- Marsyas

4- Hylas

مفهوم زندگی و نیرومندی بطرز شکفت آوری شتابزده بنظر میرسد جایی که دماغها متوالیاً بطرف مغرب کشیده شده بنظر میرسد که قصد دارند دریائی را که پیوسته از ساحل دور میشود به دیگر جزایر بکشانند. آنجا جائیست که آبهای خلیجها راههای آسانتری را که با کشتیها طی میشوند بر جاده های خشکی مرجع میسازند. درجائیکه انگیزه زندگی و فعالیت چنین بزرگ و عظیم است هرگز مرگ مم بمخیله کسی راه نمی یابد.

لهذا این فلات از نظر موقعیت جغرافیائی سرزمینی است که در بین شرق و غرب قرار گرفته ومیدان متنازعی بین افکار شرقیان و غربیان میباشد. تصورات این کشمکشهای دامنه دار در قالب يك توسعه تدریجی باعث بوجود آمدن ایلیاد (۱) گردید وبتاریخ رزمی هرودوت آهنگی بخشید.

از این زمان بیعد است که ما میتوانیم سیمای حوادثی را که در این آثار آمده است ترسیم نمائیم. ایران و یونان کشورهای بودند که بمدت دو قرن در جبهه مخالف یکدیگر قرار داشتند. با فتوحات اسکندر مقدونی و سپس بانبوغ رومیان تشکیلات اروپائی در آن سرزمین چنان مستحکم گردید که از آن بیعد در طی قرنهای روح اروپائی بطور آشکار فاتح باقی ماند. اما این فتحی واقعی نبوده. رومیان که بر آسیای صغیر حکومت کردند با استعداد فوق العاده ایکه در فرمانروائی داشتند میدانستند که چگونه مردم این فلات را با قدرت مدیریت خود آشنا سازند این حقیقت دارد که بسیاری از شهرهای بزرگ که مظاهر غرب را پذیرفتند اسامی لاتین او یونانی را نیز قبول کردند.

لاتین و یونانی زبان دستگاه اداری وطبقات تحصیل کرده و تربیت یافته بود. تنها سطحی بودن این جنبه ها در تاریخ و ادبیات بطور کلی تأیید شده است. من زمانیکه مسافرت را آغاز کردم هرگز تصور نمی کردم که چیز دیگری هم وجود داشته باشد (اما) بتدریج معتقد شدم که وضع حقیقی این سرزمین با یکدیگر اختلاف (دارد).

زبان یونانی حتی در قرن سوم بعد از میلاد مسیح هم بعنوان يك زبان همگانی این فلات بکار نمی‌رفت. توده مردم بزبانهای لیکی (۱)، گالاتی (۲)، فریجی صحبت می‌کردند. گسرچه آنهاست که کتاب مینوشتند از زبان یونانی استفاده مینمودند و کسانی که فرمانروا بودند بزبان لاتین سخن می‌گفتند (مردم) همواره بدین خود اعتقاد داشتند. تمییز هویت خدایان آنان با مقایسه با خدایان یونانی و رومی وسیله افراد تحصیل کرده صورت می‌گرفت که آنها را بنامهای یونانی میخواندند در حالیکه هیچکدام از (ایشان) از آنها شخصیت یونانی و رومی نداشتند زیرا آنها خدایان آسیائی بوده اند. زمانیکه مسیحیت این کشور را تسخیر کرد موفق بکاری شد که هرگز از عهده یونان و روم بر نیامده بود و آن تحمیل زبان انجیل بر مردم این سرزمین بود. لکن مسیحیت فریجیه هرگز همانند مسیحیت اروپائی نبوده است تعصبات فرقه‌هایی که هواخواه دسته قدیم بودند و در مذهب جدید وارد میشدند همیشه مورد استقبال بودند و نویسندگان دیندار مورد انتقاد و تخطئه ملحدان بسیاری از مردم آناتولی قرار می‌گرفتند.

بعنوان اشاره بیک امر مسلم باید گفت که نامهای لاتین و یونانی که جایگزین نامهای قدیمی بسیاری از شهرها شده بودند غالباً باقیمانده و دوباره بکار برده میشدند. در ابتدای قرن هفتم بعد از میلاد مسیح اغلب نام دیوکیساریا (۳) که شهری در ایسوریا (۴) بوده بچشم می‌خورد. در میان نویسندگان اخیر بیزانسی (۵) پراکانا (۶) میشد نام ناشناخته در بین نویسندگان قدیمتر در این زمان مرتباً مورد استعمال قرار می‌گرفته است. اما هویت دیوکیساریا و پراکانا ناشناخته میبود تا بدانجا که در جریان شورای

1- Lyeaonian

2-Galatian

3 - Diocaesareia

4 - Isauria

5 - Byzantine

6 - Prakana

مسیحیت قرن هشتم ذکری از آن بمیان نمیآید این امر نشان میدهد که در آن زمان نام عمومی پراکانا در دقا تر رسمی سعی میشده که در کنار نام دیو کیساریا قرار گیرد.

تأسیس قسطنطنیه این حقیقت مسلم را در برداشت که غرب هرگز نتوانسته بود آنرا تسخیر کند. قدرت تشکیلات عظیم دولتی را که توسط نبوغ رومیها بنیانگذاری شده بود طی قرنها نگهداری شد ولیکن شخصیت شرقی قرن بعد از قرن در دولت بیزانس نیرومندتر شده و یک سلسله پس از دیگری واژگون میشد و اثرات غربی بودن در آن سلسله فاتح کمتر از قبل مشاهده میشده است. فریجی ها ، ایسوریها. کاپادوکیها (۱) و ارمنیها (۲) همان روش حکومتی امپراطوران روم را تقلید میکردند. تا اینکه یک سلسله کاملاً شرقی که سلسله عثمانی باشد تمام تشکیلات سطحی مغرب زمین را از میان برد. تغییرات آنطوریکه ما تصور میکنیم عمیق نبودند زبان و مذهب و تشکیلات دولتی آناتولی به دروازه شرق رسوخ پیدا کرد و توسط نبوغ کشورداران محفوظ ماند. در تاریخ هیچ جریانی جالبتر از فتح قسطنطنیه که در سال ۱۴۵۳ رویداد وجود نداشته. در حال حاضر با وجودیکه شرق از قرنهای بدون هیچگونه مزاحمتی در آناتولی فرمانروائی میکند کشمکش دیرین از نو آغاز میشود و بتدریج عنصر یونانی در ساحل دریای اژه جانشین عنصر شرقی می گردد.

قدرت و نیروی زیستنی را که نژاد یونانی بنظر میرسید در تحت هر حکومتی بغیر از حکومت خود بدست بیاورد تدریجاً در جلگه های ساحلی بدست آورد. عنصر شرقی ، نه بعقب رانده و نه اینکه بچنگ کشانده شد بلکه بر اثر انحطاط حتمی در ساحل بتدریج روبروالمینهاد. اما در داخل هنوز شرقی بود. اگر ترکها بعنوان سرباز و یونانیها بعنوان تاجر با هم متحد شوند بنظر من قادر خواهند بود با ادامه چنین اتحاد صلح آمیزی کشور مرفه تری را بوجود آورند.

1 - Cappadocians

2 - Armenians